

ادامه ی وضعیت آشفته ی موسیقی ما ، مرا واداشت تا نکاتی را با شما صاحب‌دلان ، صاحب‌نظران و علاقمندان عزیز موسیقی بعنوان درد دل یک ژورنالیست درمیان بگذارم . به آرزوی اینکه اینکار بهانه ای باشد برای بحث و جدل بیشتر درباب وضعیت کنونی موسیقی ما و دریافت راههای برون رفت ازین وضعیت آشفته .

نوشته ی : اسماعیل فروغی

### نگاهی شتابنده بروضعیت کنونی موسیقی افغانستان

همه میدانیم که نبود نقد سالم و سازنده در تمام عرصه های زنده گی ما - از جمله در عرصه ی هنر و فرهنگ ، یکی از کمبودهای جدی ماست ؛ که هرگاه به رفع آن نپردازیم ، هرگز به اعتلا و شکوفایی دست نمی یابیم . زمانیکه میخواستیم این یادداشتها را بنویسم ، با دریغ و درد بار دیگر متوجه شدم که در عرصه ی موسیقی هم ، ما به کمبود مطلق نقد علمی و سازنده مواجه هستیم . واگر به اصطلاح مرا به کفر نگیرید ، بصراحت دریافتم که ما تا هنوز یک نوشته ی علمی - تحقیقی کامل ( درسیمای کتاب یا مقاله ی تحقیقی ) درباره ی وضعیت اسفبار موسیقی افغانستان نداریم .

حقایق نشان میدهد که بزرگان و صاحب‌نظران موسیقی ما تا حد زیادی نسبت به وضعیت آشفته ی موسیقی کشور بی پروا و بی تفاوت بوده ، تقریباً همه ( به استثنای چند تن محدود ) ، نظاره گر سقوط و ابتدال آشکار موسیقی مملکت خویش اند . کسی نیست تا کم از کم به تشریح این وضعیت آشفته و عوامل و دلایل ایجاد آن پرداخته ، راههای عملی جلوگیری از سقوط بیشتر در پرتگاه ابتدال را ، پیشنهاد نماید .

هرچند هنرمندان انگشت شماری چون داکتر ناصر سرمست ، وحید قاسمی ، فرهاد دریا ، امیرجان صبوری ، غلام علی حیدر نیساز و برخی دیگر ... گاهگاهی بشکل پراکنده و تصادفی ، به تشریح وضعیت رقتبار موسیقی ما پرداخته و راه حل هایی را نشانی داده اند ؛ اما اینها نه بسنده بوده است و نه درمان درد جانکاهی که موسیقی ما را بخود پیچانیده است . اساساً تا جاییکه من پی برده ام ، بزرگان و صاحب‌نظران موسیقی ما ، میل ندارند درباره ی وضعیت موسیقی کشور ابراز نظر نمایند . آنان یا سربه زیر افکنده و خاموش اند و یا با قبول دعوتهای پرزرق و برق برنامه های تلویزیونی که بیشتر بمنظور استفاده ی تجارتي از نام و حضورشان در آن برنامه ها ، صورت میگیرد ؛ بجای انتقاد از ترانه های بد ، همان ترانه های مبتذل و بازاری را تحسین نموده ، به هرکدام نمره ی 10 میدهند و هیچ اشاره ای هم به وضعیت رقتبار موسیقی کشور نمینمایند .

طوریکه معلوم است ، اساساً از چند سال به اینسوست که با براه افتادن بیش از چهل دستگاه تلویزیونی در کشور ، موسیقی ما از راه ارایه ی رقصهای ناجور زنان و دختران رقص اجا ره ای ، بیشتر برای دیدن تولید میشود تا برای شنیدن . بیشترین ی این ترانه ها آنقدر با رقصهای نا مناسب تهیه و پخش میشوند که گاهی آدم از تماشای آن با اعضای خانواده اش در زیر یک سقف ، پشیمان میشود .

از سوی دیگر ، بسیاری آوازخوانان امروزمین ما به تصنیف ، شعر ، نوازنده گی و آهنگسازی اهمیت چندانی قایل نشده ، خود تمام وظایف را به تنهایی به انجام میرسانند . ( هم کوزه میشوند ، هم کوزه گر و هم گل کوزه ) . درست به همین دلیل است که ترانه ها اکثراً بی مزه و تکراری ، میلودی ها بیشترین کاپی و بیگانه و تصنیف ها اغلباً همراه با اشتباهات زبانی و شعریست . در بسیاری ترانه ها جای آلات ساز - بخصوص آلات ساز وطنی ، خالی شده و ترس آن میرود که تا چند سال دیگر ، شکل و شمایل آلات ساز اصلی ما ، برای همه - حتا برای آوازخوانان ما - بیگانه شود .

فشرده اینکه ، بی پروایی و ساده انگاری مسوولین هنر و فرهنگ و رسانه های تصویری در

برابر رشد و توسعه ی موسیقی ، سبب شده است تا موسیقی غزل ، موسیقی فولکلوریک و محلی و موسیقی کلاسیک ؛ به حاشیه رانده شده ، بازار ترانه های کاپی ، بی مزه و تکراری ، هر روز گرمتر از روز پیش بگردد .

مبالغه و اغراق در فرهنگ زدایی از راه ارابه ی موسیقی بد - آنهم همراه با رقصهای جلف ، بحدی است که گاهی هرگاه زبان برخی ترانه ها را نشنوی و یا ندانی ، باورت نمیآید که آن ترانه و ترانه خوان ، افغانستانی باشد و از میان مردمی که چهل سال است کشور و مردمش در آتش جنگ میسوزد - آنهم جنگی که بخواهی نخواهی یکی از جوانب قدرتمندش بنیادگرایان و متعصبان مذهبیست . به همین ارتباط ، میخوام به یک خاطره ی شخصی ام اشاره ی کوتاهی داشته باشم : باری با یکی از دوستان خارجی ام ، یکی از برنامه های موسیقی افغانی را از یک تلویزیون افغانی تماشا میکردیم . هنوز دقیقه ای از ترانه را ندیده بودیم که دوستم با تعجب از من پرسید : تو که ستلایت ( ماهواره ) داری و میتوانی همواره برنامه های خودتاترا درآلمان ببینی ؛ چرا امروز تلویزیون غیر افغانی را تماشا میکنی ؟ نکند بخاطر من باشد ؟ گفتم : دوست عزیز ، همین هم تلویزیون افغانیست و خانم هنرمند هم آوازخوان خودماست . باز پرسید : آیا در افغانستان زنان اجازه دارند چنین مست و مستانه با لباسهای چسپیده و نازک برقصند ؟ راستش ازینکه پاسخ قانع کننده ای برایش نداشتم ، خاموش ماندم .

درست است که طی سالهای اخیر موسیقی ما به آزادیهای نسبی دست یافته و از نگاه کمی رشد قابل ملاحظه ای داشته است ؛ اما نباید از یاد ببریم که موسیقی امروزی ما از میان آتش و دود قد بلند کرده و هنوز درحال مبارزه و جنگ با تعصبات و تنگ نظری های مذهبی و سنتی است . هرگاه این نهال دوباره سبز شده ، با چوین بی پروایی و بی محتوایی پرورش یا بد ، نتنها به اعتلا و باروری نخواهد رسید ؛ بلکه قامتش هم دوباره خواهد شکست . و اینبار نه توسط بنیادگرایان مذهبی بلکه توسط دستان خود اهل این هنر شکوهمند و مسوولین بی پروای امور هنری - فرهنگی کشور .

آنگونه که معلوم است ، موسیقی ما طی سالهای اخیر از نظر کمی رشد قابل ملاحظه ای داشته است ؛ اما متأسفانه تا هنوز از محتوای کارآمد و سازنده بی بهره است . موسیقی ما ( به استثنای چند ترانه ی محدود از چند هنرمند بسیار محدود ) ، هنوز پیام روشنی برای مخاطبین خویش نداشته و متن آنرا عمدتاً روزمره گی ها و بیهوده گی های فریبنده تشکیل میدهد .

به باور من برخورد هنرمندان و هنرپذیران ما نسبت به موسیقی ، تا هنوز برخوردی ابتدایی و بسیار تاریخ تیرشده است . تاکنون حتا هنرمندان ما با اتکا به همان مقوله ی آشنای " موسیقی غذای روح است " ، موسیقی را تنها وسیله ی خوشگذرانی و تفریح می پندارند و بس . متأسفانه هنرمندان و هنر پذیران ما اکثراً تا هنوز به این باور نرسیده اند که حالا موسیقی نه تنها غذای روح بلکه وسیله ی موثری برای درمان دردهای گونه گون و وسیله ی ارشمندی برای رسیدن به اهداف بزرگ فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی و حتا اقتصادی بحساب میآید .

ازجانب دیگر ، باوجود امکانات و فرصتها بی که طی سالهای اخیر برای رشد دوباره ی موسیقی ما پدید آمده است ، کار بنیادی بخاطر رشد و اعتلای موسیقی افغانستان از سوی مسوولین - بخصوص مسوولین وزارت اطلاعات و فرهنگ صورت نگرفته است . و درست از اثر همین بی توجهی بوده است که این هنر گرانبار رشد متوازن و متناسب با نیازهای زمان در جامعه ی ما نداشته است . چنانچه هنوز هم از موسیقی بیشتر برای بیان احساسات ساده ی عاشقانه استفاده صورت گرفته ، نقش سازنده و کارآمد موسیقی در توضیح و تشریح حالات و اوضاع جامعه و موثریت

آن در پدید آوردن دگرگونی‌ها و تحولات جدی، برای اکثریت هنرمندان ما بیگانه و ناآشنا مانده است. قابل یاد آوریست که تنها کاراساسی و بنیادی بخاطر حفاظت و اعتلای موسیقی بصورت کل در افغانستان و رشد و توسعه‌ی موسیقی سنتی افغانی، از سوی شخصیت ارجمند مملکت ما جناب داکتر احمد ناصر سرمست صورت گرفته است که تاریخ هنر کشور، خدمات ارزشمند ایشانرا همیشه بخاطر خواهد سپرد. ایجاد و تأسیس انستیتوت ملی موسیقی افغانستان، به ابتکار و همت والای داکتر سرمست، اساسی‌ترین و با ارزش‌ترین کاریست که تا کنون در تاریخ موسیقی کشور اتفاق افتاده است. تنها از راه اینگونه تأسیسات علمی و اکادمیک است که ما قادر به حفظ و اعتلای موسیقی - بخصوص موسیقی محلی - سنتی و فولکلوریک خویش خواهیم شد.

واما چه باید کرد تا موسیقی کشور را ازین آشفته‌گی و وضعیت بحرانی نجات ببخشیم؟  
چطور میتوان جلو پخش و گسترش موسیقی مبتذل، کاپی و تکراری را گرفت؟  
چه راه‌هایی وجود دارد تا موسیقی امروزی را در مسیر درست و علمی سوق داده، زمینه‌های مساعد رشد و اعتلای موسیقی خوب در کشور را فراهم نماییم؟  
با طرح این پرسش‌گونه‌ها، دامن این بحث را گسترده، از هنرمندان و هموطنان صاحب‌دل و صاحب‌نظم که علاقمند رشد و اعتلای موسیقی خوب در کشور هستند، صمیمانه طلب میکنم تا نظریات و راهنمود هایشانرا برای اهل موسیقی و ادارات مسوول بنویسند و با استفاده از راه‌ها و شیوه‌های مختلف، آنرا در اختیار عموم نیز قرار بدهند.

به باور من، بخاطر رشد و توسعه‌ی موسیقی خوب در کشور:  
- قبل از همه باید یک استراتژی مشخص و یک برنامه و پلان علمی مطابق نیازهای جامعه‌ی ما وجود داشته باشد. وزارت اطلاعات و فرهنگ و سازمانها و ادارات مسوول هنری ما مکلفیت دارند تا با پدیده‌ی موسیقی، مسوولانه‌تر برخورد نموده، در تهیه و تدوین این استراتژی و برنامه، عملاً سهم جدی بگیرند.

- بخاطر توسعه‌ی تحصیلات اکادمیک موسیقی در کشور، از ابتکارات و دست‌آوردهای ارزشمند انستیتوت ملی موسیقی افغانستان، استفاده‌ی عملی صورت گرفته، دولت در ایجاد و گسترش موسسات اکادمیک همانند، کوشش بیشتر بخرج دهد.

- بمنظور حفاظت و رشد موسیقی سنتی - فولکلوریک و محلی افغانستان، هم ادارات مسوول هنری - فرهنگی و هم رسانه‌های گروهی، برنامه‌ها و پلانهای مشخص و علمی طرح نموده، معرفی و ترویج موسیقی اصیل فولکلوریک و محلی را در صدر وظایف خویش قرار بدهند.  
- رسانه‌های گروهی کشور، از تعداد نشستهای سیاسی شان کم کرده، با تدویر میزگردهای هنری - فرهنگی، به یاری صاحب‌نظران موسیقی، راه‌های برون رفت از وضعیت آشفته‌ی کنونی را جستجو نمایند.

- رسانه‌های تصویری باید با پدیده‌ی موسیقی برخورد مسوولانه‌تر نمایند. آنان باید در پخش و نشر موسیقی از اصول سختگیرانه‌تر استفاده نموده، مانع پخش ترانه‌های مبتذل، کاپی و تکراری شوند.

از نگاه من دایرکردن جشنواره‌های شکوهمند موسیقی، تهیه و نشر برنامه‌های جالب "ستاره‌ی افغان"، "صدای افغانستان" و مانند اینها... یک پیشرفت و یک دست‌آورد است؛ اما من هرگز با شیوه‌ی برخورد این برنامه‌ها با موسیقی و نوآموزان موسیقی، که همیشه با همدردی و دلسوزی با کاندیدان و گاهگاهی علایق شخصی همراه است، موافق نبوده‌ام.  
به باور من ضرور است این برنامه‌ها، تنها با شرکت داوران واقعاً با صلاحیت، تهیه شده و

فقط موسیقی و هنرمند شایسته را بدون حب و بغض و عاری از دلسوزی و همدردی ، تشویق و تحسین نمایند .

به آرزوی شگوفایی و اعتلای موسیقی خوب در افغانستان .      پایان - مارچ 2015